

محمدرضا شفیعی کدکنی. با چراغ و آینه: ریشه‌های تحول شعر معاصر
ایران. تهران: سخن، ۱۳۹۰. ۷۶۱ صفحه.

کتاب تازه شفیعی کدکنی درباره شعر معاصر ایران مجموعه‌ای از مقالات و یادداشت‌های بلند و کوتاه اوست که در سال‌های مختلف (از ۵۰ تا ۲۰ سال پیش) نوشته شده‌اند. آنچه کتاب را از دید ادبیات تطبیقی جالب توجه می‌سازد، تأکید نویسنده بر نقش و تأثیر تعیین‌کننده شعر خارجی در دگرگونی‌های شعر معاصر ایران است. این توجه و تأکید تا حدی است که، به گفته خود نویسنده، ابتدا قرار بوده عنوان دوم کتاب «جای پای شعر فرنگی در تحول شعر معاصر ایران» باشد که کاملاً بحق هم می‌نماید. شفیعی در این کتاب تقریباً ریشه تمام تحولات شعر صد سال اخیر ایران را در تأثیرپذیری از ادبیات خارجی می‌جوید و این تحولات را در سطوح مختلف (از دایره واژگان گرفته تا قالب‌ها، سبک‌ها، تصاویر و مضامین) ملهم از آشنایی با شعر فرنگی، چه بی‌واسطه و در زبان اصلی و چه از طریق ترجمه، می‌داند. تا پیش از این، بحث تأثیرگذاری و تأثیرپذیری میان شعر فارسی و خارجی اغلب به بررسی تطبیقی آثار شاعران مشخص یا در نهایت، برخی جریان‌های ادبی معین محدود می‌شد، ولی پرداختن به این موضوع در ابعادی چنین گسترده و رسیدن به این نتیجه که تمام تحولات شعر مدرن ایران تابعی است از متغیر ترجمه شعر فرنگی در زبان فارسی، کوششی است که نظیرش را کمتر دیده‌ایم.

بخش نخست کتاب به بررسی شعر مشروطه اختصاص دارد و نشان می‌دهد که آشنایی ایرانیان با مفاهیم اجتماعی و مدنی نواچه بازتابی در شعر این دوره داشته است. بحث تأثر شعر مشروطه از غرب در این بخش بر تغییر دیدگاه شاعران (و جامعه ایران) نسبت به پنداره‌ها و مضامینی مانند «آزادی» و «میهن» و «دین» متمرکز است. به عبارت دیگر، در این بخش بیشتر شاهد تأثیر تحولات فکری و اجتماعی ملهم از غرب در شعر فارسی هستیم تا اثرگذاری‌های مستقیم ادبی. بخش بعدی کتاب با عنوان «پیشگامان تحول» را نیز می‌توان دنباله همین بحث دانست. در این بخش، آراء متفکرانی مانند

میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی و عبدالرحیم طالبوف بررسی می‌شود که تحت تأثیر اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای دیگر کوشیدند تا خطوط فکری تازه‌ای در ایران ایجاد کنند و نوآوری‌های آنان در شعر زمانه‌شان بازتاب‌هایی یافت.

نویسنده در دو بخش بعدی — «جای پای شعر فرنگی» و «دگرگونی ساخت و صورت‌ها» — که بیشترین اهمیت را از دیدگاه ادبیات تطبیقی دارند، دقیقاً به مسئله تأثیرگذاری شعر فرنگی در شعر فارسی دوره پس از مشروطه می‌پردازد. یکی از ویژگی‌های کتاب سبک ارائه مطالب در این دو بخش است. شاید بسیاری با خواندن این صفحات نویسنده را به آشفته‌نویسی و تکرار و نداشتن چهارچوب منظم و مشخص متهم کنند. به‌راستی هم با یک بار خواندن این دو بخش نمی‌توان ساختار و طبقه‌بندی روشنی برای چگونگی تأثیرگذاری شعر فرنگی در شعر فارسی پیدا کرد. در این بخش‌ها، از طبقه‌بندی‌های خشک و قالبی که به دیدنشان در کتاب‌های دانشگاهی عادت کرده‌ایم خبری نیست. مثلاً، در هر دو بخش، صفحاتی به تاریخچه ترجمه شعر فرنگی در ایران اختصاص یافته که تا اندازه‌ای با هم تداخل موضوع دارند؛ یا عنوان «دوره اول» در صفحه ۱۴۹ نشان‌دهنده بحث مربوط به نخستین مرحله از ترجمه شعر فرنگی در مجلات ایران است، ولی پس از آن دیگر عنوانی برای مراحل بعدی وجود ندارد و همه آنها ذیل همین «دوره اول» آمده‌اند. در بسیاری از بخش‌های دیگر نیز مطالب نظم و نظام خاصی ندارند و بیشتر به سبک درس‌گفتارهای شفاهی تنظیم شده‌اند که گوینده آنها ممکن است از موضوعی به موضوع دیگر کشیده شود. نویسنده کتاب خود نیز تصریح کرده است که «از این دفتر توقع کتاب گسترده و کاملی، در این موضوع، نباید داشت. یادداشت‌هایی است که هرکدام نکته‌ای را عرضه می‌دارد» (۲۶). با این حال، همین را شاید بتوان یکی از مهم‌ترین نقاط قوت کتاب دانست که لقمه آماده به دهان مخاطب نمی‌گذارد و هرخواننده باید خود با سبک‌سنگین کردن مطالب به نتیجه موردنظر برسد. کتاب مواد خام و اطلاعات و تحلیل‌های کاملاً گویا و مستدل در اختیار خواننده قرار می‌دهد و ذهنیتی کلی از موضوع مورد بحث برای او پدید می‌آورد، ولی طبقه‌بندی و ایجاد ساختار بر عهده خود خواننده است. دانشجویانی که بخواهند پاسخ پرسش‌های امتحانی را در صفحات این کتاب بجویند و حفظ کنند، یا ناکام

می‌مانند یا باید وقت و نیروی فراوان صرف کنند. مثلاً، در کتاب *با چراغ و آینه* این نکته را پیدا نمی‌کنید که مهم‌ترین حوزه‌های تأثیر ادبیات اروپا در شعر معاصر ایران چند مورد و کدام‌هاست، ولی همه این حوزه‌های تأثیر با مثال‌های مربوط به آنها در صفحات مختلف کتاب ذکر شده و خواننده خود باید از طریق یادداشت برداشتن، حاشیه‌نویسی و چندباره خواندن کتاب به این پرسش پاسخ دهد، و پاسخ او قطعاً با پاسخ خواننده بعدی کتاب متفاوت خواهد بود. این روش ارائه مطالب، به‌ویژه برای اصلاح دانشجویانی که عادت به حفظ کردن و استفاده از ساختارهای آماده دارند، بسیار مؤثر می‌نماید.

علاقه‌مندان به ادبیات تطبیقی نیز با دسته‌بندی اطلاعات ارائه‌شده در این دو بخش شاید به این نتیجه برسند که نویسنده تأثیر ادبیات خارجی در شعر معاصر ایران را در سطوح زیر مطرح می‌کند:

۱. یک حوزه تأثیرپذیری در سطح زبان شعر مشاهده می‌شود. ابتدایی‌ترین شکل آن ورود واژه‌های بیگانه به سطور شعر بود، واژه‌های بیگانه‌ای که هنوز برای شنونده زمان خود غرابت داشتند، مانند نمونه‌های صفحه ۲۵۳ کتاب، از جمله:

کاری‌ست دیپلماسی کان دلستان کند دیکتاتور است و تقویت از پارلمان کند

همین‌جا می‌توان به راه یافتن نام‌های خاص رایج در ادبیات خارجی، مانند آدل و کوزت و فانتین، به شعر فارسی (۱۴۶) نیز اشاره کرد، مانند:

چهری شبیه داشت به استاد باختر رویش درست ماند به معمار نتردم

در سطحی بالاتر، دایره واژگان مورد استفاده در شعر معاصر فارسی، تحت تأثیر شعر فرنگی تغییر یافت و به زبان فارسی معاصر نزدیک‌تر شد. برخی واژگان منسوخ، مانند «مستعجل» و «دلق» و «شحنه»، از زبان شعر کنار گذاشته شد و، برعکس، واژگانی که تا آن زمان در شعر فارسی به کار نرفته بود به آن راه یافت. همین گسترش دایره واژگان موجب پیدایش ترکیبات جدیدی هم شد که نویسنده کتاب آنها را تحت عنوان «ناهمخوانی اجزای شبکه» (۲۹۳) بررسی کرده است. منظور پرهیز از مراعات‌النظیرهای کلیشه‌ای سنتی و روی آوردن به ترکیبات تازه و نامتعارفی است که در بسیاری از موارد

به واسطه ترجمه این ترکیبات از شعرهای فرنگی (به‌ویژه در ترجمه‌های تحت‌اللفظی) وارد شعر فارسی شده‌اند.

یکی دیگر از حوزه‌های تأثیر زبانی شعر خارجی در شعر فارسی تغییر ساختارهای نحوی است که نویسنده نمونه‌های آن را در بخش‌های مختلف کتاب ذکر می‌کند، مانند «آوردن قائل بعد از مقول قول» (۱۵۱)، آوردن صفت عالی بدون مضاف‌الیه («ای تواناترین!» (۲۵۴)، یا آغاز کردن شعر با حرف عطف یا ربط (۲۸۴).

و باز در سطحی گسترده‌تر، به نظر شفیع کدکنی، می‌توان تغییر لحن شعر فارسی و گرایش آن به ساده شدن و دوری از زبان متکلف را نیز نتیجه تأثیر ترجمه شعرهای خارجی، به‌ویژه شعر فرانسوی و اشعار ژاک پرهور، دانست. به گفته نویسنده، «ترجمه‌هایی که از شعر رمبو و بودلر و والری، در این سال‌ها، در مطبوعات فارسی نشر یافته بیش از آن‌که بر نوع مضامین یا تصاویر شاعران اثر نهاده باشد، تلقی آنان را از حقیقت شعر کمال بخشیده و عملاً بوطیقای شاعران فارسی‌زبان را دگرگون کرده است. اهمیت این بخش از تأثیرپذیری، چندین برابر گرفتن مضمون فلان فابل از لافونتن و امثال آن است» (۲۲۹). به نظر شفیع کدکنی، حتی پیدایش لحن آرکائیک توراتی در شعرهای شاملو و پرویز داریوش و فروغ فرخزاد نیز «میراث ادبیات غرب و ترجمه شعر فرنگی است» (۲۹۰).

۲. گونه دیگری از تأثیرگذاری شعر خارجی را می‌توان در ساختار و قالب‌های شعری جست. باز یکی از ابتدایی‌ترین نمونه‌ها تقلید شاعران ایرانی از نظام قافیه‌های شعر فرنگی است:

— A — B
— A — B

که البته «هیچ گونه تأثیر مثبتی در تحول فرم شعر فارسی ایجاد نکرده است» (۱۴۶). نمونه دیگر که نتایج پربرتری داشته، رواج قالب‌های تازه ادبی از قبیل شعر منشور، شعر سپید، شعر آزاد، قطعه ادبی و مانند آنهاست که هرچند می‌توان برای هر یک از آنها در ادبیات قدیم ایران نیز نمونه‌هایی پیدا کرد، باز رواجشان در صد سال اخیر مدیون ترجمه شعرهای اروپایی بوده است.

۳. تأثیر دیگری که ترجمه شعرهای خارجی بر شعر معاصر فارسی گذاشت مربوط به قلمرو تصاویر و ایماژهاست. نویسنده از جمله در بخش «دگرگونی رمزا در شعر فارسی» (۲۶۰-۲۶۵) به روشنی نشان می‌دهد که چگونه در شعر معاصر فارسی، به تأثیر از ادبیات غرب، پرستو به پیام‌آور بهار تبدیل می‌شود و گرگ به نماد آزادگی. ظهور اسطوره‌های یونانی و رومی و مضامین مربوط به آنها نیز یکی دیگر از جلوه‌های تصاویر بیگانه در شعر فارسی معاصر است که «در تغییر فضای شعری این سال‌ها نقش بسیار مهمی داشته» است (۲۵۸).

۴. سرانجام مهم‌ترین حوزه تأثیرگذاری را باید تأثیر فکری دانست؛ یعنی تغییراتی که تحت تأثیر شیوه تفکر غربی، با همه پنداره‌ها و مفاهیم قدیم و جدید آن، در نگرش شاعران معاصر ایرانی به مقوله شعر و شعرسرایی پدید آمده است. دو مورد بسیار جالب توجه از این نوع تأثیر و تأثرها را می‌توان در تأثیر لورکا بر شاملو (۲۳۴) و تأثیر الیوت بر شعر ایران در سال‌های بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۳۰۵) مشاهده کرد. یافتن این تأثیرهای فکری شاید یکی از دشوارترین جنبه‌های کار در زمینه ادبیات تطبیقی باشد، زیرا در اینجا دیگر نمی‌توان به جست‌وجوی مضامین یا تصاویر مشترک در ادبیات دو ملت پرداخت، بلکه باید نگاهی عمیق‌تر داشت و به «فضای معماری» اثر ادبی توجه نشان داد. به گفته شفیع کدکنی، تأثیری که الیوت بر شاعران متجدد سال‌های پس از ۱۳۳۲ نهاد، «در مجموع، نفی ارزش‌های رمانتیسم بود، چه در زمینه حالات و روحيات و چه در حوزه زبان شعر» (۳۰۵). به عبارت دیگر، ترجمه اشعار الیوت یکی از عواملی بود که موجب شد تا شعر معاصر فارسی از قلمرو رمانتیسم و خیال‌پردازی‌های فوق‌شاعرانه و «گریز به مرگ و انزواطلبی‌های عجیب» (۳۰۴) خارج شود و جنبه‌های رئالیستی بیشتری پیدا کند. به نظر می‌رسد یافتن چنین روابط متقابلی میان ادبیات ملل است که در ادبیات تطبیقی بیشترین ارزش را دارد.

بخش پایانی کتاب با عنوان «سفر از سنت به نوآوری» مجموعه‌ای است از مقالات کوتاه و بلند نسبتاً مستقل که هر یک از آنها به یک شاعر اختصاص یافته است، از شاعران کاملاً سنتی مانند ادیب نیشابوری که در این کتاب نماد سنت‌گرایان مخالف تحول است، تا فروغ فرخزاد که از دید شفیع کدکنی نماد شاعران سنت‌گریز و نوخواه است. در اغلب این مقالات نیز جلوه‌های متنوع و جالب توجهی از تأثیر شعر ملل دیگر

بر هنر شاعر مورد بحث ذکر شده است که می‌توانند مکمل بحث کلی دو بخش پیش باشند. در مجموع، خواندن چراغ و آینه می‌تواند موضوعات مختلفی برای کار و تحقیق و، مهم‌تر از آن، موادی برای اندیشه و مذاقه در اختیار همه علاقه‌مندان به ادبیات تطبیقی قرار دهد.

آبتین گلکار

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

